

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نردوی دست برکات

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۳

جلسه ۷۹ - شنبه ۹۴/۱/۲۲

بررسی برخی نتایج مترتب بر دو مسلک آخوند و محقق عراقی رحمتهما

مرحوم محقق عراقی در ادامه، نتایجی را بر دو مسلک مرحوم آخوند و مسلک خودشان مترتب می‌کنند^۱ که بعضی از این آثار، دارای اهمیت بالایی است.

دو اثر مهمی که بر این دو مسلک مترتب است بدین صورت است:

۱. اگر مسلک محقق عراقی رحمته را بپذیریم و بگوییم در «لاتنقض الیقین بالشک» نقض به خود یقین (استقلالاً و بما هو یقین) نسبت داده شده است، نتیجه‌اش حکومت ادله‌ی استصحاب بر ادله‌ی اصولی است که مغیایه به علم است.

مثلاً اگر چیزی مسبوق به حرمت بود و استصحاب حرمت در آن جاری بود ولی در عین حال به خاطر مشکوک الحرمة بودن، دلیل «کلّ شیء لک حلال حتی تعرف أنه حرام بعینه» نیز شامل آن می‌شد، با پذیرش مسلک محقق عراقی رحمته استصحاب، حکم به بقاء یقین بما هو یقین می‌کند و حاکم بر دلیل حلیت است؛

۱. نهاية الأفكار، ج ۴ قسم ۱، ص ۸۳:

ثم انه يترتب على هذين المسلكين نتائج مهمة (منها) حكومة الاستصحاب على مسلک المختار على الأصول المغیایه بالمعرفة، و قيامه مقام الیقین المأخوذ فی الموضوع على الوجه الطریق بنحو تمام الموضوع أو جزئه ما لم يؤخذ فيه نفی الشک (بخلاف المسلک الآخر) فانه عليه لا مجال لقيامه مقام الیقین الموضوعی، و لا لتقدمه على مثل تلك الأصول بمنای الحكومه، بل لا بد و ان يكون بمنای آخر غير الحكومه من الورود أو التخصیص (و منها) انه على المختار لا قصور فی شمول الاخبار للموارد التي يكون الشک فيها فی بقاء المستصحب ملازماً مع الشک فی القدرة على امتثال حکمه كالحياة التي هي موضوع وجوب الإكرام و الإطعام و نحو ذلك، فانه على المختار لا قصور فی جریان الاستصحاب فيها فيجب فی نحو المثال إيجاد مقدماته إلى ان ينكشف الحال، بخلاف المسلک الآخر، فانه عليه يشکل جریان الاستصحاب فی الفرض المزبور، لأن جعل الحكم الظاهري مع الشک فی القدرة على امتثاله غير معقول (و منها) غير ذلك مما يأتي الإشارة إليه فی تبیهات المسألة.

زیرا دلیل حلیت می‌گوید حلال است مادامی که نمی‌دانی حرام است و استصحاب بیان می‌کند می‌دانی حرام است و یک فرد تبعدی برای علم درست می‌کند و معنای حکومت این است که فردی تبعدی ابداع شود اما بنابر مسلک آخوند رحمته‌الله که یقین مرآت برای متیقن است، «لاتنقض» حاکم بر دلیل حلیت نمی‌باشد بلکه با تخصیص یا ورود یا ... باید استصحاب را مقدم کرد، که تفصیل این بحث در اواخر مبحث استصحاب و کیفیت تقدیم استصحاب بر برائت خواهد آمد.

۲. ثمره‌ی دیگری که بر مسلک محقق عراقی رحمته‌الله مترتب است آن است که استصحاب می‌تواند قائم مقام علم موضوعیِ طریقی گردد، به خلاف مسلک مرحوم آخوند.

آری اگر در دلیل شرعی، نفی شک به تمام معنا اخذ گردد استصحاب نمی‌تواند قائم مقام قطع طریقی موضوعی گردد ولی در غیر این صورت، استصحاب توان اینکه قائم مقام علم طریقی موضوعی بشود را دارد. می‌دانیم در برخی موارد، تنها وجود واقع برای ترتب حکم شرعی کافی نیست بلکه باید علم به واقع هم موجود باشد. در نسبت دادن چیزی به شرع و اینکه چیزی را شارع فرموده است، مکلف بدون علم بدان حتی اگر فی الواقع شارع فرموده باشد، حق ندارد آن را به شارع نسبت دهد و قول به غیر علم در رابطه با شارع حرام است.

حال اگر فرض شود چیزی را شارع فرموده است و شک شود آیا این حکم را شارع برای زمان کوتاهی فرموده است یا برای بعد از این زمان هم بوده است، می‌توانیم استصحاب بقاء حکم جاری کنیم اما اگر گفتیم استصحاب تنها واقع و متیقن را تعبداً درست می‌کند، فقط می‌توانیم بگوییم شارع در مقام عمل، ظاهراً حکم به امتثال حکم مشکوک کرده است، اما نمی‌توانیم حکم را به شارع نسبت دهیم به نحوی که علم داریم. ولی اگر استصحاب قائم مقام علم بشود یعنی هم فرض وجود متیقن شود و هم یقین و به تعبیر محقق عراقی رحمته‌الله دلیل استصحاب بگوید: ای شک! خودت را متیقن فرض کن و مانند کسی هستی که وجداناً یقین دارد، در این صورت همه‌ی شرایط برای اسناد حکم مستصحب به شارع فراهم است؛ زیرا هم متیقن و هم علم موجود است؛ زیرا در حال شک، شارع فرموده است خودت را عالم ذی یقین فرض کن. بنابراین آنچه محقق عراقی رحمته‌الله پذیرفته‌اند می‌تواند اثرات مهمی در پی داشته باشد.

محقق عراقی رحمته‌الله فرمودند چون استصحاب بیان می‌کند شک خود را متیقن وجدانی فرض کند، همه‌ی آثار متیقن و یقین بر آن بار می‌شود مگر جایی بدانیم شارع فرموده است که مراد من یقین وجدانی است.

اشکال شهید صدر رحمته الله بر ترتب ثمره‌ی دوم بر مسلک مرحوم عراقی

مرحوم شهید صدر در مقابل کلمات محقق عراقی رحمته الله می‌فرماید: حتی اگر بگوییم ظهور کلام در این است که «لاتنقض» نهی است و به یقین علی نحو الاستقلال تعلق گرفته است و معنایش آن باشد که «لا ترفع الید عن الیقین»، باز هم نمی‌توانیم اثبات کنیم که استصحاب، قائم مقام یقین مأخوذ در موضوع است و لذا از این جهت فرقی با مسلک مرحوم آخوند نخواهد داشت. هر چند اصل سخن محقق عراقی رحمته الله درست است و باید یقین را به نحو مستقل، متعلق «لاتنقض» بدانیم، اما ثمره‌ای که فرمودند مترتب نیست. روشن است که اگر اشکال شهید صدر بر مسلک محقق عراقی رحمته الله وارد باشد بر مسلک برگزیده‌ی ما نیز که جمع بین دو لحاظ کردیم وارد است، در نتیجه ثمره‌ی مذکور مترتب نخواهد شد. در مجموع شهید صدر رحمته الله سه اشکال مطرح کرده‌اند:

اشکال اول شهید صدر رحمته الله

ایشان می‌فرمایند^۱ چنان‌که روشن است، صحیح‌هی زراه و مثل آن بیان می‌کند یقین را با شک نشکنید. این سخن نسبت به متیقن، صحیح است؛ زیرا متیقن آثاری داشته است که قطعاً بر آن مترتب بوده است و در بقاء آن شک می‌کنیم، روایت بیان می‌کند در مقام عمل، آن آثار را مترتب کن. اما آثاری که بر خود یقین مترتب است، چون مأخوذ در موضوع است اگر نقض شود نقض یقین به شک نخواهد بود بلکه نقض یقین به یقین است؛ زیرا ما یقین داریم که یقین ما از بین رفته است و خود یقین بعد از آمدن شک، قطعاً نقض شده است، آری متیقن ممکن است فی الواقع باشد.

بنابراین اگر آثار یقین را با شک نقض نمایید مشمول «لاتنقض» نخواهد بود.

نقد و بررسی اشکال اول شهید صدر رحمته الله

طبق آنچه درباره‌ی «لاتنقض الیقین بالشک» توضیح دادیم، از روایت استفاده کردیم که معنای آن چنین است که شکی که بعد از یقین، عارض می‌شود نباید رخنه‌ای در یقین سابق به حسب آثارش ایجاد کند ولو در زمان بعد. معنای «لاتنقض...» این است که یقینی که دارید، تا یقین دیگر در زمان آینده معتبر است. «إنما

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۶، ص ۱۶۹:

و یرد علیه: أولاً- المنهی عنه فی أدلة الاستصحاب انما هو نقض الیقین بالشک و هذا انما یرد فی حق الأثر الطریق للیقین حیث یکون مشکوکا و اما الأثر الموضوعی فارتفاعه یقینی بالشک و لیس مشکوکا فهو من نقض الیقین بالیقین لا بالشک، و کون الیقین بالارتفاع متولدا من الشک فی الواقع و بسببه لا یجعل ارتفاع هذا اللون من الآثار من نقض الیقین بالشک بل بالیقین كما هو واضح.

تنقضه بیقین آخر...» یعنی این احتمالات و شکوک ما بین دو یقین، ملغی است و فرض آن است که آنچه محکوم به إبقاء و عدم نقض می شود طبق مسلک محقق عراقی رحمته الله منحصرأً یقین است و طبق مبنای مختار، یقین توأم با متیقن است و هر دو باید عملاً محکوم به إبقاء گردند و اینکه در روایت گفته شده است که این یقین را جز به یقین دیگر نشکن، معنایش آن است که باید یقین دیگری حاصل شود تا یقین قبلی ملغی گردد و اصلاً معنای استصحاب همین است.

بنابراین با حفظ مبنا و اینکه یقین بما هو یقین متعلق نقض است، اشکال مذکور وارد نیست و اینکه ما یقین داریم که یقین قبلی رفته است، ضربه ای نمی زند؛ زیرا باید یقین کنیم یقین سابق با یقین دیگری رفته است و نقض شده است نه با شک. در واقع هر نقضی در رفع ید از یقین سابق کافی نیست بلکه تعبداً باید یقین، به یقین دیگر نقض شود.

لامحاله اشکال شهید صدر بر کلام محقق عراقی رحمته الله وارد نیست.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی